

آینده شهرنشینی در کرمان

مهاجرت و نبود برنامه‌ی متناسب با ویژگی‌های هریک از بافت‌های گونه‌گون شهر کرمان



♦ دکتر نیما جهان‌بین

عضو هیئت‌علمی دانشکده هنر، معماری و شهرسازی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمان

در دو شماری گذشته این فصلنامه، حسب وظیفه‌ای که از سوی دست‌اندرکارانش به افتخار بر شانه‌ی نگارنده گذارده شده بود، نخست با برشماری آفات توسعه‌ی آتی شهر کرمان گفته شد که شوربختانه نمی‌توان چشم‌اندازی روشن برای آینده‌ی این شهر تصویر کرد و سپس با شرح به‌تفصیل نخستین سرفصل‌ها از آن آفات و در توضیح تفکر نامناسب حاکم بر مدیریت، برنامه‌ها و طرح‌های شهری، تلاش شد تا به وعده‌ای که در آغازین مطلب این سلسله یادداشت‌ها داده بودم، یعنی طرح مطالب مرتبط با هر سرفصل مطرح‌شده از آفات توسعه‌ی شهر کرمان به‌تفصیل و تشریح، جامه‌ی عمل ببوشانم. اینک اما به نظر می‌رسد از آنجاکه این مجله در قالب فصلنامه ارائه می‌گردد چنانچه این روبه بخواهد برای هریک از هفت محور و سرفصل یاد شده ادامه یابد و در هر فصل انتشار به یکی از آن‌ها بپردازد، اطاله‌ی کلام در هفت شماری پیاپی از یک فصلنامه که لاجرم حدود دو سال از عمر آن را در برمی‌گیرد، شاید برای خوانندگان و مخاطبان، مایه‌ی دل‌تنگی ناشی از بی‌توجهی گردد و از این‌رو نگارنده کوشش می‌کند تا دو سرفصل بعد، یعنی مسئله‌ی مهاجرت و مسئله‌ی نبود برنامه‌ی متناسب با ویژگی‌های هریک از بافت‌های گونه‌گون شهر کرمان را که واجد ارتباطی خاص از منظر ویژگی‌های اجتماعی بافت‌های شهر کرمان با یکدیگر نیز هستند را در این شماره و مسائل ناکامی تفکر اصلاح برنامه‌های جامع شهری، نگرانی از تأمین نیازهای حیاتی و نیز رخدادهای محیطی را که واجد اشتراک از منظر مقیاس کلان برنامه‌ریزی هستند را در شماری بعدی فصلنامه به سرانجام رساند تا تمام مطلب به اجمال بیشتر و در نهایت طی چهار شماری نشریه سروسامان بگیرد. اگرچه این بسامانی بر پهنه‌ی کاغذ ممکن و آن نابسامانی در وادی عمل کماکان موجود خواهد ماند.

بخشی از این
مهاجرت که
نگران‌کننده
و مسئله‌ساز
است، مهاجرت
دایمی است که
با رها ساختن
همیشگی مبدأ
و ماندگاری
نابسامانی در
مقصد همراه
است. این‌گونه
از مهاجرت چه
در بخش رسمی
زمین و مسکن رخ
دهد و چه بسیار
بدتر از آن خارج
از بازار رسمی
زمین و مسکن،
در حال
آسیب‌زننده به
مبدأ و مقصد
مهاجرت است.

شایسته‌ی مدیریتی، هرگز از این تهدیدها برای توسعه و آینده‌ی شهر، فرصتهایی به سزا فراهم نیامده، نخست ضرورت مسئله است.

به نظر می‌رسد در درازای تاریخ معاصر شهر کرمان، مقوله‌ی مهاجرت بر سه دسته‌بندی استوار گردیده است:

۱-۱- مهاجرت در مقیاس فراسرزمینی

این مهاجرت که از ورای مرزهای کشور به شهر کرمان رخ داده است در نوع خود دارای انواعی است که هریک دلایل و ریشه‌های خود را هم دارد. به‌عنوان مثال پتانسیل‌های سرزمینی و جغرافیایی کرمان در درازای تاریخش، مهاجرت‌های گونه‌گونی را اعم از دائم تا موقت از دیگر کشورها به آن شکل داده است که در این میان از حضور میسیونرهای مذهبی، اتباع کشورهای استعمارگر و اقمار آن‌ها برای تثبیت روابط دیپلماتیک و تأسیس کنسولگری‌ها و نیز حمله‌ی سربازان قشون فاتح گرفته تا حضور نیروهای تخصصی و کار در بخش‌های گونه‌گون اقتصاد این شهر

۱-۱- مسئله‌ی مهاجرت و پیامدهای آن

در بررسی این مقوله، توجه به انواع مهاجرتی که حیات و آینده‌ی کرمان را تهدید می‌کند و همچون همیشه در غیاب تفکر



چنان‌که بسیاری از افراد ساکن نقاط دیگر استان تمایل دارند خانه‌ای در مرکز داشته باشند و چند صبحی را برای بهره‌مندی از امکانات بیشتر در آن سپری کنند، اما بخشی از این مهاجرت که نگران‌کننده و مسئله‌ساز است، مهاجرت دائمی است که با رها ساختن همیشگی مبدأ و ماندگاری نا به سامان در مقصد همراه است. این‌گونه از مهاجرت چه در بخش رسمی زمین و مسکن رخ دهد و چه بسیار بدتر از آن خارج از بازار رسمی زمین و مسکن، در حال آسیب زنده به مبدأ و مقصد مهاجرت است. چنان‌که بخش‌هایی از شهر کرمان که عمدتاً به رشد نامتوازن و پراکنده رویی شهری دامن زده است به اسکان مردمانی از قسمت‌های معین همین استان اختصاص دارد و بخش‌هایی نیز خارج از محدوده‌ی شهر، حلقه‌ی محاصره‌ای از سکونتگاه‌های غیررسمی برای کرمان ایجاد کرده که روزبه‌روز بیشتر گلوی شهر را می‌فشارد و نفس آن را تنگ می‌کند. درست است که هر نوع از مهاجرت، در غیاب مدیریت صحیح و نگاه شایسته به آن مقوله، پیامدهای ناگوار دارد و بویژه در حوزه‌ی اجتماعی، اختلاط‌های نامتناسب، فاجعه‌ها می‌آفریند، اما در این میان دو گونه از گوناگونی یاد شده، برای حیات شهری کرمان فاجعه‌بارتر بوده است: نخست مهاجران افغانی و مقیم شدن بیشتر ایشان در بافت‌های تاریخی شهر کرمان، صرفاً به سبب ارزانی زمین و مسکن در این محدوده‌ی حساس و ارزشمند شهری که می‌توانست با تفکری درست نسبت به مقوله‌ی مهاجرت به فرصتی عظیم برای شهر کرمان تبدیل شود و امروز در غیاب آن فاجعه‌ای سترگ است. مهاجران افغان در قبال التفاتی اندک همچون فراهم کردن زمینه‌ی قانونی دریافت مدارک شناسایی و اقامت و نیز به رسمیت شمردن مالکیت بر اعیان و نه حتی عرصه، امروز با

قابل‌ذکر است، اما یکی از گونه‌های دیرپای مهاجرت فرامرزی به کرمان که به سبب دلایل تلخ و غمبارش به ماندگاری این قشر مهاجران از دهه‌ی چهل خورشیدی تاکنون انجامیده است، مهاجرت هم‌میهنان تاریخی‌مان از سرزمین جدا مانده از دامان مادر وطن یعنی کشور افغانستان به کرمان است. این دسته از مهاجران که بسیاری‌شان به سبب ماندگاری چندین نسل در این شهر، متولد و متوطن کرمان محسوب می‌شوند زیر بار نگاهی درمانده، ناکارآمد و غیرانسانی، طی چندین دهه نه‌تنها ثمرات و برکات وجودشان آن‌طور که باید دیده و دستگیر کرمان و کرمانیان نشده که شوربختانه پی آمدهای غم‌انگیزی را نیز برای این شهر رقم زده است.

۱-۲- مهاجرت در مقیاس درون سرزمینی

این نوع از مهاجرت نیز همچون گونه‌ای که ذکر آن رفت دارای انواع و دلایلی است، همچون مهاجرت از دیگر شهرهای ایران به کرمان ناشی از دلایل عمدتاً اقتصادی و کاری، اما بویژه حجم عمده‌ای از آن متوجه مهاجران به اصطلاح جنگ‌زده‌ای است که در درازای طولانی‌ترین جنگ دو همسایه، در تاریخ معاصر جهان یعنی جنگ هشت‌ساله‌ی ایران و عراق به این شهر وارد شده و به دلایل قابل بررسی با پایان گرفتن جنگ نیز به زندگی خود در کرمان ادامه داده‌اند و با فرهنگ و شیوه‌ی خاص حیات و فعالیت خویش، بخشی از شهر را زیر تأثیر و نقش خود برده‌اند.

۱-۳- مهاجرت در مقیاس درون سرزمین

منظور از این‌گونه مهاجرت، مهاجرت‌هایی است که به هر دلیل از شهرها و نقاط مختلف استان به شهر کرمان رخ می‌دهد. بدیهی است که شهر کرمان به‌عنوان مرکز استان بخش عمده‌ای از مهاجرت‌های دائم و موقت را به خود اختصاص می‌دهد.

الف) مناطقی که گروهی از واحدهای مسکن در زمینی ساخته شده‌اند که ساکنانش هیچ ادعای قانونی در مورد اراضی ندارند و اصولاً این اراضی به‌طور غیرقانونی اشغال شده‌اند.
ب) احداث مسکن در این سکونت‌گاه‌ها، مطابقتی با برنامه‌ها و مقررات ساختمانی موجود ندارد.

پ) این محدوده‌ها فاقد خدمات زیر بنایی شهری هستند و یا این خدمات در آن حوزه قطع شده است. همچنین دارای مشکلات جدی و پایدار اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و بهداشتی هستند. (خبرگزاری جمهوری اسلامی، سکونتگاه‌های غیررسمی و انباشت آسیب‌های اجتماعی) نهادهای بین‌المللی ریشه‌ها و دلایل شکل‌گیری این‌گونه از سکونتگاه‌ها را بر پایه‌ی عواملی همچون صنعتی شدن شهرها، اصلاحات اراضی اعمال شده توسط حاکمان، بحران‌های طبیعی و یا انسان‌ساخت همچون سیل، زلزله و جنگ و نیز آشفته‌گی‌های بازار زمین و مسکن می‌دانند. (همان)

بنا بر آمارهای ارائه شده یازده درصد کل جمعیت استان کرمان در ۴۸۴۶ هکتار از اراضی ذیل عنوان سکونتگاه‌های غیررسمی ساکن هستند که در این میان شهر کرمان نیز آمار فاجعه باری دارد و ۶ درصد کل جمعیت این شهر در این سکونت‌گاه‌ها که مساحتی معادل ۱۳ هکتار دارد، ساکن هستند. (حاجی‌زاده، علی، مدیرکل سابق اداره‌ی راه و شهرسازی استان، خبرگزاری خبر آنلاین، ۱۴۰۱/۳/۱۱)

سکونتگاه‌های غیررسمی کرمان محل شکل‌گیری فعالیت‌های خلاف عرف و قانون و مصداق جرم، آلوده‌کننده‌ی محیط‌زیست شهری به شیوه‌های گوناگون، بهره‌برداری غیراصولی و غیرقانونی از زیرساخت‌های شهر چون شبکه‌ی آب با اتصال لوله‌های نامناسب و استفاده از شیوه‌های غیر فنی و غیربهداشتی و نیز شبکه‌ی برق‌رسانی به همان روش هستند و بدتر از همه روزانه آمار بالایی از آسیب‌های اجتماعی را به خود و به شهر کرمان تحمیل می‌کنند که مصداق آن تکدی‌گری، روسپیگری و نزاع‌های اجتماعی و هزار نکته‌ی ناگفته و غیرقابل‌گفتن دیگر است.

وقتی تصور کنیم که چنین شرایط ناگوار، در اراضی ملی و متعلق به عموم مردم که سرمایه‌ی بی‌بدیل کشور است رخ می‌دهد که آن را نه تنها به‌زور و عنف اشغال کرده، بلکه آلوده و غیرقابل استفاده در سال‌های آینده نیز می‌کند و بدتر که ساکنان آن در شرایط بد مسکنی، زشت‌کرداری، اشتغال به فعالیت‌های ضداجتماعی و گونه‌گونی تخلفات، هر روز در معرض آسیب‌های جدی قرار دارند و دیگر مردم شهر را هم ناگزیر با آن مواجه می‌کنند، آنگاه به این باور می‌رسیم که شبکه‌ای از آلودگی اعم از اجتماعی، اقتصادی، کالبدی، کارکردی، زیست‌محیطی و بصری بر گرداگرد شهر کرمان تنیده است که با توسعه‌ای مداوم و در

تبحری که عمدتاً در کارگل دارند، همراه با ارائه‌ی الگوهای درست و حداقلی از سوی نهادهای متولی همچون میراث فرهنگی، می‌توانستند به سرمایه‌ی شخصی خود، کاری کنند که سقف بافت‌های تاریخی کرمان، چنان‌که بر سرمان آوار شده است، نشود و هنوز پابرجا مانده باشد.

از دیگر سو چنان‌که در شهرهای بزرگ جهان همچون نیویورک می‌توان دید که به کار و تلاش و به دست خود مهاجران چینی، دیدار یک چین کوچک درون مرزهای ایالات‌متحده به گردشگران هدیه شده است، ما نیز می‌توانستیم امکان تعامل و دیدار با یک «کابلک» را در مرزهای کرمان مقدور و مهیا کنیم و از پرتو آن درآمدهای سرشاری را نصیب خود و هم‌میهنان رنجیده‌مان سازیم، اما نه تنها چنین نکرده‌ایم، بلکه با سیاست‌های نادرست مهاجرتی، سالانه میلیون‌ها دلار را صرف تلاش‌های بی‌فروته‌ای همچون بازگرداندن ایشان به کشور خود می‌کنیم که نه تنها با برگشت دوباره‌شان به‌جای اول، همه‌ی رشته‌ها پنبه می‌شود، بلکه با شیوه‌ها و نگاه‌های غیرانسانی به‌جای گذاردن مرهمی بر زخم‌های انسانیت، نمک هم بر جراحات آن می‌پاشیم!

دوم مهاجرت از نقاط روستایی به شهر و ایجاد سکونتگاه‌های غیررسمی که چنانچه یاد آن پیشتر رفت، حلقه‌ی تنگ محاصره‌ای بر گرداگرد کرمان فراهم کرده است. سکونتگاه‌های غیررسمی محل جمعیت مهاجر و یا جمعیت محروم شهرها خارج از بازار رسمی زمین و مسکن و در بیرون یا درون محدوده‌ی قانونی شهری تعریف شده‌اند که بر پایه‌ی قواعد و قول قرارهای خود ساخته به دست ساکنان خویش، شکل گرفته‌اند و بر پایه‌ی تعریف ارائه شده از سوی سازمان ملل متحد دارای سه ویژگی هستند:



لحظه، مدام گلوی شهر را بیشتر و بیشتر می‌فشارد. چنان‌که اشغالگران تازه از راه رسیده به راهنمایی اسلاف خود ظرف تنها دقایقی، چنان آثاری از تصرف ایجاد می‌کنند که گویی حکایتی است از سال‌ها زیست و تصرف مالکانه و این تازه شرحی از ماجرای اسفبار به اجمال است و تمام و مفصلش، قصه‌ی پر غصه ایست که تشریح آن، مثنوی هزار من کاغذ می‌طلبد.

۲- گونه‌گونی بافت شهری در غیاب برنامه‌هایی از جنس هر گونه

پیشتر گفته شد که در شهر کرمان سه گونه بافت قابل تشخیص است که هم به لحاظ محتوایی، هم مکانی و هم نقشی که در توسعه و شکل‌گیری حیات شهری کرمان داشته‌اند، کاملاً متفاوت و متمایزند:

۱- ۲- بافت تاریخی شهر کرمان

این‌گونه بافت که درون حصار تاریخی شهر با شش دروازه می‌زیسته است، در آخرین دهه‌ی قرن سیزدهم هجری خورشیدی از نظر جهات جغرافیایی تحدید شده در حدود زیر است:

حد شمالی آن دیوار حصار و برج و باروهای بوده که پس از تخریب و تسطیح خندق‌ها در محل آن خیابان ابوحامد فعلی کشیده شده است و نقطه‌ی پایینی حد شمالی شهر از غرب محدود به تقاطع فعلی ابوحامد با خیابان عباس صباحی می‌شده و از شرق نیز پس از عبور از دروازه‌ی خراسان (گبری) واقع در محل فعلی خیابان ابوحامد و خیابان مهدیه به دروازه‌ی ناصری (تقاطع خیابان ابوحامد و خیابان ناصریه) می‌رسیده و سپس در امتداد خیابان میرزا رضا تا میدان فابریک پیش می‌رفته و به آن منتهی گشته است. حد جنوبی شهر هم از میدان فابریک آغاز و در امتداد خیابان احمدی به محل فعلی چهارراه احمدی محدود می‌گشته و حد غربی شهر از محل چهارراه احمدی در مسیر میدان قرنی به چهارراه باغ‌ملی فعلی می‌رسیده است. بافت تاریخی کرمان درون حصار و باروهای شهر و شش دروازه به نام‌های دروازه‌ی ریگ‌آباد، دروازه‌ی باغ، دروازه‌ی سلطانی، دروازه‌ی گبری، دروازه‌ی ناصری و دروازه‌ی مسجد محاط بوده است. (جهان‌بین، نیما، ص ۱۵۶)

بافت تاریخی شهر کرمان در درازای حیات خویش دستخوش تغییرات زیادی شده است تا امروز که از آن بافت شهری جز اسمی و از معدود عناصر و دانه‌های ارزشمند آن مگر رسمی به‌جا مانده است، با این وجود عناصر ارزشمند ساختاری بافت، همچون بازار بزرگ قدیم و تعدادی دانه‌های ارزشمند در دل محدوده‌ها و محله‌های مسکونی اعم از خانه‌ها، تکایا و مساجد و نیز گذرهای بارزشی که گاه در کنار خود از عناصر بسیار یگانه‌ای چون قبه سبز و خواجه خضر حکایت دارند، کماکان بارقه‌ای از امید در دل آگاه اهل فن زنده می‌سازد که تا ریشه در آب است،

امید ثمری هست. (عرفی شیرازی)

شهر کرمان را به‌حق از آن‌سو داعیه‌ی یگانه بودن در میان داعیه‌داران، رواست که تعلق شهرهای مدعی همچون یزد و اصفهان صرفاً به دوره‌ای از حیات تاریخی پس از اسلام همچون سلجوقیان و صفویان است، اما کرمان تنها در یک‌گذر از گذارهای تاریخی‌اش، مقطعی از حیات سرزمینی در تمامی ادوار پس از اسلام را ارائه می‌دهد و از اهم دوره‌ها در خویش آثاری فاخر دارد و نیز تفاوت سبک پردازش و آفرینش معماری مسکونی‌اش تا بدانجاست که پاره‌ای اهل فضل، آن را سبکی متمایز به نام سبک کرمان در تاریخی سبک‌شناسی معماری ایران شناخته‌اند، اما این گوهر ارزشمند در دامان کویر کرمان را چونان بر سر بی‌مهری پاس نداشته‌ایم که نه تنها جایگاه شایسته‌ی خویش را نیافته، بلکه بیم نابودی کامل آن در آینده، خاطر اهل دلی را می‌آزارد. بافت تاریخی کرمان نیازمند برنامه‌ی بازآفرینی با نگاهی نو به مسائلی است که در آن کالبد و کارکرد همچون روستا بر دامنه‌ی زیرساختی مسائل اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی - سیاسی دیده شوند. برای دمیدن خون تازه‌ای به رگ‌های آن، سیاست‌گذاری برای انتقال کاربری‌های متناسب شهری و نهادهای مرتبط با بافت تاریخی، همچون دانشکده‌ها و محافل سنتی به درون کالبد تاریخی بافت ضروری است. دوران حفاظت از بافت‌ها با نگاه موزه‌ای سپری شده است و سال‌هاست که اهل فن به دنبال جاری کردن زندگی امروز در کالبد دیروزند که باید با ملاحظات ویژه‌ی حفظ و مرمت آثار تاریخی همراه باشد، اما شوریخانه نه تنها از این همه سخنی در میان نیست بلکه مدیریت شهری کرمان با همان سیاست‌هایی که توسعه‌ی بد و نامتناسب بافت‌های جدید را در پی داشته است، به بافت‌های تاریخی هم می‌نگرد. سیاست‌های به‌اصطلاح تشویقی ساخت‌وساز در بافت تاریخی در قالب اعطای پروانه‌های با تخفیف، دامن زدن به تخریب و پیگیری نوسازی بافت تاریخی است و بدتر از آن ضوابطی که بر مبنای آن ساخت‌وساز در بافت‌های تاریخی انجام می‌گیرد، هیچ سازگاری با آنچه باید در این‌گونه زمینه‌ها به آن توجه کرد، ندارد و بالاتر از همه وجود عزمی راسخ برای بازگرداندن فعالیت و نفس انسان به درون کالبد متروکه‌ی بافت است که با عنایت به سختی‌های زندگی امروزی درون کالبدی قدیمی، باید مشوق‌ها و تسهیلات خاص خود را به همراه داشته باشد و گرنه با خروج انسان از بناها، جز کالبدی بی‌روح که در خود مستهلک و مضمحل می‌شود، چیزی بر جای نخواهد ماند.

۲-۲- بافت میانی شهر کرمان

مقصود از این بافت، مجموعه‌ی مستحذات شهری است که خارج از محدوده‌ی تاریخی شهر و در فاصله‌ی سال‌های آغازین حکومت پهلوی دوم تا پایان دهه‌ی نخست پس از انقلاب ۱۳۵۷ در کرمان شکل گرفته است و از شرق به مرزهای بافت تاریخی

بنا بر آمارهای

ارائه شده

یازده درصد کل

جمعیت استان

کرمان در ۴۸۴۶

هکتار از اراضی

ذیل عنوان

سکونتگاه‌های

غیررسمی ساکن

هستند که در

این میان شهر

کرمان نیز آمار

فاجعه باری

دارد و ۶ درصد

کل جمعیت این

شهر در این

سکونتگاه‌ها که

مساحتی معادل

۱۳ هکتار دارد،

ساکن هستند.

فرهنگی سازنده و لذت بهره‌مندی از محیطی متفاوت درون مرزهای شهر کرمان، نمونه‌ای دیگر است.

۲-۳- بافت جدید شهر کرمان

توسعه‌های جدید شهری کرمان نیز دچار آسیب‌ها و مسائلی عدیده است که از آن جمله‌اند:

(الف) رشد نامتوازن شهری و پراکنده‌رویی ناشی از بی‌توجهی به ارائه‌ی پروانه‌های ساخت در اراضی دور از مرکز شهر،

(ب) محله مینا نبودن توسعه‌ها و بروز آسیب‌های فراوان اجتماعی ناشی از کاهش سرمایه‌های اجتماعی و عدم امنیت ناشی از آن،

(پ) عدم تخصیص و تأسیس کاربری‌های شهری برابر با سرانه‌ها و استانداردهای شورای عالی معماری و شهرسازی و فراوانی ناگزیر

سفرهای درون‌شهری در جستجوی خدمات نابوده‌ی ضروری،

(ت) عدم توجه به مسائل زیست‌محیطی و آلودگی‌های فراوان ایجاد شده به‌عنوان پیامد توسعه‌ی نادرست،

(ث) تحمیل مسائل ناشی از ازدحام خودروها به دلایل گونه‌گون از جمله عدم رعایت سلسله‌مراتب دسترسی و فضایی،

(ج) زشتی‌های ظاهری و آلودگی بصری ناشی از نبود تعریف مناسبی از سبک‌های معماری و تنوع مصالح،

(چ) عدم شکل‌گیری بخش‌های قابل‌توجهی از ساخت‌وسازهای جدید بر مبنای اصول فنی ساخت و رعایت مقررات ملی ساختمان.

مسائل فراوان توسعه‌های جدید شهری کرمان نیز نیازمند طرح‌های گونه‌گون موضوعی و موضعی برای این بافت‌ها،

بویژه در پی تدوین برنامه‌ی جامع راهبردی شهر کرمان و هدایت برنامه‌های خرد بر مبنای اصول و راهنمایی‌های کلی

سیاست‌های آن برنامه است.

توسعه‌های جدید شهر کرمان با آن‌که ملجأ و پناهی برای گریزندگان از مسائل بی‌شمار دیگر بافت‌های شهر است، خود

در زمره‌ی بافت‌های هزار مسئله‌ی شهری و تحمیل‌کننده‌ی بسیار

مسائل تازه بر شانه‌های نحیف شهر کرمان است که:

دگر بدین گرانی، نتوان کشید باری... ♦♦

منبع

• جهان‌بین، نیما، ۱۴۰۰، صدسالگی شهرداری کرمان (صده)، مقاله‌ی روند تغییرات و گسترش کالبدی کرمان در یک‌صد ساله‌ی شکل‌گیری نهاد

مدیریت مدنی، موسسه مفرغ، کرمان

• فلامکی، محمد منصور، ۱۳۸۴، حریم‌گذاری بر ثروت‌های فرهنگی ایران، نشر فضا، تهران

شبکه‌ی جهانی

• سایت خبر آنلاین، مصاحبه‌ی علی حاجی‌زاده، ۱۴۰۱/۳/۱۱

• سایت خبرگزاری جمهوری اسلامی، یادداشت سکونتگاه‌های غیررسمی و اثبات آسیب‌های اجتماعی

و از غرب به میدان آزادی می‌رسد و بنابراین توسعه‌های جدید شهر را باید از میدان آزادی تا محدوده‌ی فرودگاه دانست که

البته مرزهای دقیقی بویژه از شمال و جنوب نمی‌توان به‌سادگی برای آن متصور بود، بویژه که در برخی محدوده‌ها درهم‌آمیختگی

به لحاظ سن ساخت بناها نیز به چشم می‌خورد. اصلی‌ترین رویکردی که در مقوله‌ی توجه به حیات بافت‌های گوناگون

شهری باید مورد توجه قرار گیرد، فراموشی ترکیب میراث فرهنگی و جایگزینی تلقی ثروت‌های فرهنگی به‌جای آن است.

(فلامکی، محمدمنصور، ۱۳۸۴، ص) چراکه واژه‌ی میراث اصلاً در ذات خود توجه را به هر آنچه از گذشته به ارث رسیده است،

معطوف می‌دارد، درحالی‌که هر بنای ساخته شده و در واقع هر معماری‌ای که رخ می‌دهد، جزئی از ثروت‌های فرهنگی مردمان

یک سرزمین است و از این‌رو توجه به ساخت و شکل‌دهی درست به تمامی آثار و ساخت‌وسازها در حدی که ارزشی به‌عنوان یک

ثروت فرهنگی داشته باشند، از یک‌سو و از دیگر سو توجه به حفاظت و نگهداری این ثروت‌ها، امری مهم و قابل توجه است.

در این میانه بافت میانی شهر کرمان نیز گذشته از دارا بودن دانه‌هایی ارزشمند همچون خانه‌ی شهر، کاخ جوانان،

کاخ دادگستری، سینماها، سردر دانشکده‌ی فنی، مجموعه بناهای دانشگاه باهنر، بیمارستان ارجمند و ... و نیز تعدادی

خانه‌ی بسیار ارزشمند و جالب توجه، دارای چند پهنه‌ی واجد شایستگی و ارزش فراوان همچون محله‌های کوی فرهنگیان،

کوی‌های سرچنگلداری، مجتمع ذغالسنگ، کوی استاندارد، پانصد دستگاه و ... نیز هست که با توجه به تلقی بی‌اهمیتی

ساخت‌وسازهای این دوره، با تخریب‌های جدی مواجه بوده است، چنان‌که از محدوده‌ای بسیار زیبا و پر از خاطره‌های

شهری مردمان، همچون خانه‌های سازمانی واقع در ناحیه‌ی پیرامونی میدان شورای امروزی، هیچ اثری به جا نمانده

است. درحالی‌که مجموعه‌ی ساخت‌وسازهای این بافت نیز به‌عنوان آثار دوره‌ای از معماری شهر کرمان باید به‌طور جدی

مورد توجه و حفاظت و حراست در خور با شیوه‌های خلاقانه و به‌روز قرار گیرد. یکی از این شیوه‌ها که پیشتر نیز در قالب

طرحی پیشنهادی توسط نگارنده به شهرداری کرمان ارائه شده است حفظ بافت میانی شهر در قالب شناخت پهنه‌هایی در

مقیاس محله و ناحیه با رویکرد رونق بخشی به بورس‌های کالا و خدمات شکل گرفته در آن‌هاست. چنان‌که بورس تعمیر

میل و رویه‌کوبی میل در انتهای خیابان عطار و محله‌ی بسیار زیبایی که در این محدود بوده و هر روز در حال تخریب و

نوسازی است، یک نمونه از این ایده‌پردازی است و رونق بخشی به محدوده‌ی پانصد دستگاه با رویکرد اشاعه‌ی

اماکن، ارائه‌ی کالا، صنایع‌دستی، خدمات و موسیقی مردمان عرب ایرانی ساکن در این محدوده برای فراهم کردن تعاملات

کرمان تنها در یک

گذر از گذارهای

تاریخی‌اش،

مقطعی از حیات

سرزمینی در

تمامی ادوار پس

از اسلام را ارائه

می‌دهد و از اهم

دوره‌ها در خویش

آثاری فاخر دارد

و نیز تفاوت

سبک پردازش و

آفرینش معماری

مسکونی‌اش تا

بدانجاست که

پارهای اهل فضل،

آن را سبکی متمایز

به نام سبک

کرمان در تاریخی

سبک‌شناسی

معماری ایران

شناخته‌اند، اما

این گوهر ارزشمند

در دامان کویر

کرمان را چونان

پر سر بی‌مهری

پاس نداشته‌ایم

که نه تنها جایگاه

شایسته‌ی خویش

را نیافته، بلکه بیم

نابودی کامل آن

در آینده، خاطر

هر اهل دلی را

می‌آزارد.